

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال نهم، شماره سی و چهارم، تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۲۸-۱۰۷

آموزه‌های تعلیمی در قطعات ابن‌ایمین

دکتر شهریار حسن‌زاده*

چکیده

یکی از ویژگی‌های اصلی ادبیات فارسی تجلی اندیشه‌ها و کردارهای تعلیمی است که بخش گسترده‌ای را به خود اختصاص داده است. از رسالت‌های فکری شاعران در این حوزه، بازتاب تجربه‌های ملموس و بیان هنرمندانه موضوعاتی است که راه روشن را در مسیر پیشرفت انسانی قرار می‌دهد. گفتنی است ابن‌ایمین در میان سرایندهگان دوره مغول، در دیوان خود به‌ویژه در قطعات دل‌انگیزش، افق روشنی را پیش رو دارد. اشعار سرشار از نکته‌های اخلاقی و حکمت و پندش بیانگر علاقه و توجه او به ادب تعلیمی است. سفارش به خردورزی، پند و اندرز، نیکی و بدی، قناعت، فقر و آزادگی، صبر و شکیبایی، طنز و انتقاد و نکوهش انسان‌های یاوه‌گو... با بزرگ‌منشی و مبادی فکری و اخلاقی ابن‌ایمین پیوستگی کامل دارد. بخشی از این اندیشه‌های تعلیمی برخاسته از شرایط زمانی و اوضاع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شاعر در قرن هشتم است که با غلبه دوره سیاه مغول به‌طور طبیعی آشکار می‌شود؛ بخشی نیز نتیجه دنیای آرمانی است

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی hasanzadeh@iaukhoy.ac.ir

تاریخ پذیرش ۹۶/۲/۱۸

تاریخ وصول ۹۵/۱۱/۷

که در قالب آرزوهای شاعر برای هدایت نسل‌های بعدی در جامعه شکل گرفته است.

واژه‌های کلیدی

ادبیات تعلیمی؛ ابن‌یمین؛ قطعه؛ مضامین

۱- مقدمه

امیر فخرالدین بن امیر یمین‌الدوله طغرایی (متوفی ۷۶۹ق) یکی از شاعران معروف ایران در قرن هشتم هجری و ساکن فریومد خراسان است. پدرش مردی فاضل و مسئول نوشتن طغرای (فرمان) در سرآغاز احکام بود. او نیز به طغرایی شهرت یافت و مقام استیفا به دست آورد و مستوفی خوانده شد. «عصر ابن‌ایمین فریومدی یکی از هولناک‌ترین اعصار تاریخ ایران زمین است و لذا به همین علت است که فراز و نشیب‌های فراوانی بر شاعر رفته است» (اریبگی، ۱۳۷۶: ۶۲). ظهور سرداران در خراسان نقش مؤثری در زندگی ابن‌ایمین داشت؛ این شاعر به دگرگونی روحی بزرگی دست یافت. او در دوره جوانی به تبریز رفت و به درگاه غیاث‌الدین محمد بن رشیدالدین فضل‌الله پیوست؛ اما کارش در آن شهر استقامتی نیافت؛ چنانکه ناگزیر شد به وطن خود بازگردد. ابن‌ایمین شاعری شیعی‌مذهب بود و از این اعتقاد خود در اشعارش نیز سخن گفته است:

مرا مذهب این است گیری تو نیز همین ره گرت مردی و مردمی است
که بعد از بنی مقتدای به حق علی ابن بوطالب هاشمی است
(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۳۵۵)

دیوان ابن‌ایمین گنجینه ارزشمندی از انواع قالب‌های شعری است و بیش از چهارده هزار بیت دارد؛ اما جایگاه والای او در سرودن قطعات اجتماعی و اخلاقی و پند و

اندرز باعث می‌شود تا نام او بر سر زبان‌ها بیفتد و در واقع شهرت او نیز به سبب همین موضوع است.

در این پژوهش به این پرسش پاسخ داده می‌شود که ابن‌ایمین در قطعات خود با رویکرد تعلیمی و تربیتی، چه هدفی داشته و قصد او از تعلیم و آموزش چه بوده است؟ به عبارت بهتر من شاعر چیست و او برای بیان این منظور از چه مضامینی استفاده کرده است؟

۲-۱ پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی در این باره به انجام رسیده که از آن جمله است: «پیام‌های تربیتی و رفتاری در اشعار ابن‌ایمین» از قاسمی صافی، «شیوه‌های طرح و بیان معنا در قطعات ابن‌ایمین» از حمیدرضا فرضی و رستم امانی، «قطعه در شعر فارسی» از ضیا موحد، «آسیب‌شناسی اخلاقی و اجتماعی در دیوان اشعار ابن‌ایمین فریومدی» از زینب هادی، «دنیاگریزی و جهان‌ستیزی در قطعات ابن‌ایمین» از منوچهر اکبری؛ اما رویکرد نگارنده در موضوع منظور با پژوهش‌های نامبرده متفاوت است. رویکرد نگارنده این پژوهش، روایت خلاقیت شعری و جهان‌بینی شاعر برای یک زندگی میانه‌رو است؛ به این شکل که حرف آشکاری را به مؤثرترین شکل بیان می‌کند و آینه‌دار امور زندگی اجتماعی حال و آینده است.

۲- قطعه و ابن‌ایمین

«قطعه به اعتبار تنوع محتوا و قید وحدت موضوع و هنر کلامی، قالبی بسیار پرامکان و غنی است. شاعر سستی هنگامی قطعه می‌سراید که به صد دل مشغول موضوعی باشد. این موضوع هیچ محدودیتی ندارد و از کوچک‌ترین خواهش‌های دوستانه تا والاترین نوع ادبیات غنایی و پندآموز را در بر می‌گیرد» (موحد، ۱۳۷۳: ۱۷۶).

درباره عوامل پیدایش قطعه به «تنوع‌طلبی و نوآوری، کوتاه‌بودن و آسانی قالب،

یکنواختی قالب و محتوای قطعه، همگانی شدن شعر» (خالقی‌راد، ۱۳۷۵: ۱۲) می‌توان اشاره کرد. شاید «قدیم‌ترین شعری که واژه قطعه در آن به معنی اصطلاحی نوعی شعر آمده است قطعه‌ای از ارزق هروی (شاعر قرن پنجم) باشد.

قطعه شعر مرا چون دل و چون دیده خویش از پی فخر بدارند بزرگان عجم
(همان: ۱۰)

قرن پنجم و ششم را اوج قطعه‌سرایی می‌توان دانست. در قرن هفتم با آشکارشدن سعدی، قطعه در موضوعات اخلاق و پند، به عرصه جدیدی وارد می‌شود. در قرن هشتم شاعر مردمدار و معلم پند و اندرز، ابن‌ایمین فریومدی ظهور می‌کند. «ابن‌ایمین یکی از معروف‌ترین قطعه‌سرایان زبان فارسی است که می‌توان گفت شهرت او به سبب قطعتهای او است؛ زیرا هم در این کار استادی نشان داده و هم بیشتر از انواع شعر به آن پرداخته است. ابن‌ایمین با ۸۹۴ قطعه تا زمان خود بیشترین شعر را در این قالب سروده است» (امانی و فرضی، ۱۳۹۴: ۴۳). زرین‌کوب درباره ابن‌ایمین می‌نویسد: «قدرت طبع او مخصوصاً در قطعتهای کوتاه اوست. این قطعتهای کوتاه مشحون از نکات اخلاقی است. غالباً موجز، محکم، بی‌تکلف و لبریز از حکمت و عبرت است. تمایل به فکر و تأمل در مسائل اخلاقی از مختصات اوست و مخصوصاً تنوع افکار و ظرافت بیانش جالب است... در ارزش قطعتهای او جای شک نیست. در این قطعتهای کوتاه پرمعنی، شاعر اندیشه‌های دقیق و سنجیده را در قالب تمثیلات و تشبیهات قوی بیان می‌کند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ۲۷۲). درواقع قطعتهای ابن‌ایمین آشکارکننده کار و زندگی اوست و «از این حیث مطالعه در شرح احوال و اطلاع از روحیات و افکار و معتقدات و اخلاق و زندگی خصوصی شاعر و شناخت حوادثی که بر او گذشته و فراز و نشیبی که دیده و دانش‌هایی که آموخته و تجربه‌هایی که اندوخته است، در هیچ قسمت از آثار او مناسب‌تر از قطعتهای او نیست؛ پس شایسته است بگوییم که قطعه آینه‌دار امور زندگی اجتماعی و فردی شاعر و جامعه اوست» (پارسانسب، ۱۳۸۷: ۲۷).

۳- آموزه‌های تعلیمی ابن‌ایمین

ادبیات با فطرت هنرپروری و زیباگرایی انسان به اوج می‌رسد و با یک تعهد مسئولیت‌آفرین درونی به تعهد اجتماعی و اخلاقی خود می‌پردازد. ادبیات، لذت زندگی را با دگرگونی‌های فکری و روحی مخاطب و اجتماع سازگار می‌کند و در صورت‌های گوناگون شکلی پیشرفته می‌یابد. در این زمینه «بروز انحطاط فکری و اخلاقی در میان حاکمان سیاسی و دینی جامعه و شیوع آن در میان مردم از یک‌سو و روی آوردن شاعران از برون به درون و پرداختن به تأملات شخصی خود در شعر موجب پیدایش شاخه‌ای از ادبیات گردید که می‌توان از آن به ادبیات تعلیمی تفسیر کرد. از ویژگی‌های اصلی این جریان ادبی، حساسیت و تعهدی است که نمایندگان آن نسبت به اصول و مسلمات اخلاقی و اجتماعی جامعه نشان می‌دهند» (همان: ۸۴).

قطعات ابن‌ایمین یک مجموعهٔ برابر در حوزهٔ ادبیات تعلیمی است. «اثر تعلیمی اثری است که دانشی (چه علمی و چه نظری) را برای خواننده تشریح کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی و فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۵۵). می‌توان گفت «دو نوع شعر تعلیمی در ادبیات ملل دیده می‌شود. نوعی که موضوع آن خیر و نیکی است و نوعی که موضوع آن حقیقت و زیبایی معنوی می‌باشد» (رزمجو، ۱۳۷۰: ۷۷)؛ البته به جز این دو، «نوع دیگری از شعر تعلیمی در ادب فارسی وجود دارد که شاعران از آن در آموزش مسائل علوم مختلف استفاده کرده‌اند و از این رهگذر منظومه‌هایی در علوم پزشکی، ریاضیات، لغت و تاریخ به وجود آمده است» (همان: ۷۸).

با این وصف می‌توان گفت قطعات ابن‌ایمین دربردارندهٔ سه نوع ادبیات تعلیمی است. این سه نوع، از مضامین قطعات در آموزه‌ها برداشت می‌شود. درون‌مایهٔ قطعات او در زمینهٔ اخلاقی، حکمت، پند و اندرز و مبانی اعتقادی و عرفانی است. افزون‌بر آن در قطعات او از نیکی، بدی، عقل و دانش، شکایت از روزگار و طنز و انتقاد... به

شیوه‌های گوناگون سخن می‌رود. او با رویکردی صوفیانه، از حقیقت و خداشناسی و زیبایی حقیقی سخن می‌گوید. هدف او نخست آموزش و تعلیم و سپس پرده‌گشایی از جزئی‌ترین مسائل درونی و ظاهری جامعه ایران در دوره مغول است. ابن‌یمین باتوجه به شرایط تهاجمی در ایران و حضور افراد خونریز و خودخواهی‌های بزرگان قدرت، مشکلات برخاسته از این موضوعات را بازشناسی می‌کند. در واقع این مشکلات به‌اجبار بر جامعه فرهنگی ایران وارد شده است. او از دید فرهنگی خود پلی از خیر به روشنایی می‌زند. «آنچه مسلم است قطعات اخلاقی ابن‌ایمین گنجینه‌ای بزرگ از ذخایر فرهنگی میهن اسلامی ماست که با مطالعه آن این حقیقت آشکارتر می‌شود و با مطالعه هر قطعه از دیوان معلوم می‌شود که شاعر چه ارزش‌های اخلاقی، فرهنگی و اطلاعاتی را در آن گنجانیده است» (شریعت، ۱۳۶۶: ۸۵).

آشنایی ابن‌ایمین با فراز و نشیب زندگی اجتماعی و همزیستی در میان درباریان و حاکمان زمان، بستر مناسبی برای اندیشه‌های تعلیمی او فراهم کرد و سبب شد قطعه‌های او «به سبب اشتغال بر اندرز و طعن، رواج و شهرت بسیار یابد و بر زبان شعر دوستان جاری گردد و از این بابت میان شاعران معاصر خود منفرد شود» (صفا، ۱۳۷۳: ۱۹۵). می‌توان «ابن‌ایمین را یک انسان‌شناس و عارف به وجود آدمی، مصلح رفتار و مرشد اخلاق و شاعری درد آشنا و هستی‌بخش معرفی کرد. دقت نظر در پیام‌ها و محتوای پرمغز و جامع اشعارش مؤید جامع‌اندیشی و نوآفرینی اوست. وی از یک‌سو به خودآگاهی و خودسازی و چگونگی ارتباط آدمی با خویشتن خویش پرداخته است و از سوی دیگر رابطه آدمی را در هستی با جامعه و مردم گوناگون آن مورد بحث قرار داده است» (صافی، ۱۳۷۹: ۲۴۴).

۱-۳ آزادگی، فقر و وارستگی از مال و ثروت

مفهوم آزادگی در قطعات ابن‌ایمین بیشتر با بی‌نیازی و با وابسته نبودن به دنیا و وابستگی‌ها پیوند می‌خورد و با معرفت همراه می‌شود.

پادشاهی نزد اهل معرفت آزادگی است هر که بند آرزو بگشاد از دل پادشاست
گرد و خاک آستان کلبه آزادگی گر خرد دارد کسی چشم خرد را توتیاست
(ابن‌ایمین، ۱۳۶۳: ۳۳۳)

ابن‌ایمین آزادگی و انسان‌های آزاده را می‌سازد و به مردم پند می‌دهد که انسان باید قناعت پیشه کند و از ثروت اندوزی بپرهیزد. او «خست و مال‌پرستی و دنیا دوستی و تملق و مداهنه پیش ناکسان را امری قبیح شمرده و از مردم بداصل دون‌همت و رذل شکوه سر داده است؛ در مقابل از نیکی و شرافت و اصالت انسان آزاده ستایش نموده است» (حاکمی، ۱۳۸۲: ۱۳۹).

پنج‌روزی که در کشاکش غم در سرای سپنج خواهی بود
گر فزون از کفاف می‌طلبی طالب درد و رنج خواهی بود
(ابن‌ایمین، ۱۳۶۳: ۳۷۶)

او آزادگی را به وارستگی پیوند می‌زند و آن را نوعی عفت می‌داند و از صفات عاشقان صادق می‌شمرد. یقین دارد «جامعه‌ای را جامعه‌ی موفق می‌دانند که در آن آزادگی مطرح باشد و بتواند سرنوشت نهایی خود را با قلم اختیار و انتخاب خویش رقم زند. توجه به انسان آزاده و تربیت عالی که مایه و پایه‌ی کلیه حرکات و فعالیت‌ها و جهت‌گیری‌های انسان را در مسیر کمال تشکیل می‌دهد، از اهداف تعلیم و تربیت امروزی است و در این زمینه ابن‌ایمین به این مفهوم اشاره دارد که انسان بتواند از حقوق خود دفاع کند. هم خود به ایجاد شرایط مساعد برای آزادگی گام بردارد و هم با پیام‌هایش به آزادبودن و آزادگی ارزش بدهد» (صافی، ۱۳۷۹: ۲۴۰).

زهد و عفت کز صفات عاشقان صادق است با فقیری خوش بود با شهریاری خوش‌تر است
خوب‌تر بر چهره قدرت نماید خال زهد کسوت عفت به قد کامکاری خوش‌تر است
(ابن‌ایمین، ۱۳۶۳: ۳۴۳)

۲-۳ قناعت و خرسندی

از دیدگاه ابن‌ایمین این ویژگی به آزادگان اختصاص دارد.

هیچ دانی کز چه باشد عزت آزادگان از سر خوان لئیمان دست کوتاه کردن است
(همان: ۳۵۸)

به همین سبب اقلیم قناعت را وسیع‌تر و ارزشمندتر از ملک پادشاهی می‌داند:
گر اقلیم قناعت شودت زیر نگین پادشاهان جهان جمله گدای تو شوند
(همان: ۳۶۸)

در برابر قناعت، از صفت انسان‌های فزون‌طلب و بی‌نشان از آزادی است؛ «از این رو از صفتی اهریمنی و نکوهش شده در زندگی شخصی و سیاسی و اجتماعی انسان است. هنگامی که آزادی بر فرد حاکم شود او را به انسانی متجاوز و بدکاره مبدل می‌کند و آنگاه که بر جامعه‌ای حاکم شود جامعه به سمت تجاوز و زیاده‌روی و خودبینی گرایش پیدا می‌کند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۱: ۱۴).

روح حاکم بر اشعار قناعتی ابن‌ایمین با دید وسیع اجتماعی و آزادی فکری او تقویت می‌شود؛ همچنین در جایگاه یکی از اصول اخلاقی برای همه افراد بشریت نمایان شده است.

آن کس که جوینی و گلیمیش به دست است گر زین دو فزون می‌طلبد آزپرست است
(ابن‌ایمین، ۱۳۶۳: ۳۲۶)

رسد ای دل به تو روزی تو بی سعی و لیک از گداطبعی خویشت هوس خواستن است
(همان: ۳۴۱)

پای در دامن قناعت کش تا ز جیب تو دست وادارند
(همان: ۳۷۸)

سیرت آزادگان از سفلگان هرگز مجوی کی بود چون سرو و سوسن هر کجا خار و خسی
(همان: ۴۵۳)

ابن‌ایمین درس دیگری از قناعت را در کسب هنر جستجو می‌کند و فراوانی آن را در دسر می‌نامد:

گنج‌ها یافته‌ام در دل ویران ز هنر ز آنکه بحری است ضمیرم که سراسر گهر است
طالب ملک قناعت چو شدم دانستم که هنر هر چه زیادت بود آن در دسر است
(همان: ۳۵۳)

۳-۳ پند و اندرز

ابن‌ایمین شاعری مردمی است و به ویژگی‌ها و نیازهای مادی و معنوی مردمان آگاه است. دردها و آرمان‌های مردم را نمایان می‌کند و با پند و اندرز، مردم را به ویژگی‌های درونی و بیرونی خود آشنا می‌کند؛ «پس از شیخ اجل که قریب صد سال پیش از ابن‌ایمین می‌زیسته کم‌گوینده و سخن‌سرا داریم که اینقدر معانی بلند در اندرز و پند و نصایح سودمند از هر در و هر باب در کلامش یافت شود» (باستانی‌راد به نقل از ابن‌ایمین، ۱۳۶۳: ۴).

تار و پود معنایی در قطعات پند و اندرز ابن‌ایمین با دید هوشیارانه در مبانی فلسفی، اجتماعی، اخلاقی خلاصه می‌شود و سپس با ترکیب شدن با لعاب عشق و مستی و صبر و شکیبایی، فضل و دانش، انسان را به دگرگونی درونی در این دنیا هدایت می‌کند.

ای دل از احوال عالم باش دائم باخبر طمطراق خواجه‌گی روزی سه‌چاری بیش نیست
(همان: ۳۳۱)

گر بدانی فریب دنیی دون دل به جان آیدت ز صحبت او
(همان: ۵۰۵)

نوشته یافتم امروز بر دری بیتی کزو دلم همه خون گشت و دیده ام پردرد
خوش است قصر حیات نگارخانه عمر ولی چه سود که مرگش خراب خواهد کرد
(همان: ۴۰۳)

۴-۳ نیکی و بدی

انسان از یک سو موجودی ضعیف، بخیل، ستمگر، جاهل، حيله‌گر، شیفته دنیا،

طغیان‌گر، جدال‌کننده، فخرفروش، عجول، مغرور و کم‌ظرفیتی است که در یک کلمه با بدی شکل می‌گیرد؛ بنابراین نکوهش می‌شود؛ از سوی دیگر موجودی برگزیده و گران معرفی شده که ملاک آن نیکی است و با روح ملکوتی و کمال‌طلب از مقام فرشتگان نیز فراتر می‌رود. مصداق این نیکی و بدی در اعمال و رفتار انسانی بیانگر ویژگی‌ها و انتظاراتی است که در قطعات ابن‌ایمین نیز آشکار شده است. او بدکنشی و زشتخویی را از آفات نیک‌خصلتی می‌یابد و هم‌صحبتی با نیکان را به مشک تشبیه می‌کند:

ای دل از احداث روزگار نگردی بدکنش و زشتخو که نیک نباشد
(همان: ۳۶۳)

صحبت نیکان بود مانند مشک کز نسیمش مغر جان یابد اثر
(همان: ۴۲۵)

شاعر خراسانی که تراز سخن خود را با پند می‌آراید، به انسان می‌گوید: در برابر بدی کردن انتظار نیکی نمی‌توان داشت و سفارش می‌کند اگر کسی به تو بدی کند تو تلاش کن که به جای آن نیکی کنی:

تو بدی می‌کنی و می‌خواهی کایدت نیک پیش در همه حال
(همان: ۴۵۵)

گر کسی با تو بد کند زنهار جز به نیکی جزای آن نکنی
(همان: ۵۴۰)

او دنیا‌مادی را دنیای فناپذیر می‌داند و می‌گوید از کردارهای نیک و بد فقط نام، ماندگار خواهد بود و این نام‌خواهی است که ارزش‌والایی خواهد داشت. شاعر ضمن ترغیب و هشدار به ثواب و عقاب، خداترسی، دادگری، مردم‌داری، نیکنامی را شناسه‌های اصلی زندگی می‌داند و توجه به مکافات را تضمینی برای تعریف هویت انسانی قرار می‌دهد:

- گر ثواب و عقاب خواهد بود نیک و بد را مخیری پس از این
(همان: ۴۹۴)
- میندیش در حق مردم بدی که آری بلا برسر خویشان
(همان: ۴۹۷)
- مکافات بدی کردن حلال است چو بی‌جرم از کسی بد دیده باشی
(همان: ۵۴۲)

۳-۵ مرگ‌اندیشی و غنیمت عمر

فلسفه مرگ در قطعات ابن‌ایمین تأکید بر ناپایداری دنیا و بهره‌گرفتن از فرصت‌ها شکل گرفته و با دید اجتماعی در هم‌زیستی با مردمان تعریف شده است. در این اندیشه، حیات جاویدی در مرگ نهفته است که البته بسیار گرانبها و گواراست:

- پنج روزی که حیات است چنان باید با خلاق که کم و بیش ثنایی ارزد
وقت رفتن چو رسد نیز چنان باید رفت که ز بیگانه و از خویش دعایی ارزد
(همان: ۳۷۷)

- چون سرانجام از این خرابه رباط رخت بریست بایدت ناکام
پس همان به بود که او وداع متصل باشدت به میم سلام
زانکه دنیا پلی است و اهل خرد بر سر پل نکرده‌اند مقام
(همان: ۴۶۶)

ابن‌ایمین به انسان‌ها سفارش می‌کند با وجود اینکه مرگ حق است، به انتظار مرگ نشیند و زحمت جست‌وجوی آن را به خود ندهند؛ زیرا انسان نباید زندگی دنیایی خود را در اندیشه مرگ از دست دهد و آن را با عجز و سستی همراه کند:

- چون رسد روزی به وقت خویشان زحمت جستن چه بر خود می‌نهی
بی‌اجل چون کس نخواهد مرد نیز پس چرا بر عجز و سستی تن دهی
(همان: ۵۳۲)

۶۳ در نکوهش یاوه‌گویی و دورویی و ریاکاری

در آموزه‌های تعلیمی ابن‌ایمین نخستین ارزش سخن‌گفتن، راستی و آگاه‌بودن نسبت به موقعیت است. البته ارزش‌های دیگری مانند مؤدبانه‌بودن، صراحت‌داشتن، ملایم‌بودن، فروتنی و ادب داشتن همراه با بهره‌گیری از دانش و خرد نیز توصیه شده است تا راه رستگاری برای سلوک آنان باز شود. «هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (مائده: ۱۱۹).

آنکه کارش ز ابتدا تا انتها
یاوگی و هرزه‌گویی بود و بس
وانکه از عهد شبابش تا به شب
میل سوی فتنه‌جویی بود و بس
در جهان زد آتشی از ظلم و زان
حاصلش بی‌آبرویی بود و بس
(ابن‌ایمین، ۱۳۶۳: ۴۳۲)

زین همدمان فغان که مارماهی‌اند
صورت به‌سان ماهی و سیرت به‌سان مار
چون مار هریکی دو زبان‌اند زهرپاش
بادا دو نیمه سر همه را چون زبان مار
(همان: ۴۱۹)

ابن‌ایمین به مخاطب یاد می‌دهد دوربودن از دو زبان که در شیوه مکر و رسم تلبیس است، به سود افراد و جامعه خواهد بود؛ زیرا آنان پیوسته در فتنه‌انگیزی هستند و روش اعتقادی ملحدان را دارند:

گشته است طبیعت گروهی
دائم دو زبان چون ماربودن
در شیوه مکر و رسم تلبیس
امسال بت‌رز یاربودن
چون زلف بتان ز فتنه‌جویی
آشفته و بی‌قرار بودن
دائم زمنی به‌سان حمدان
برجستن و بادسار بودن
زین جمع که وصفشان میان است
دوری به و بر کنار بودن
(همان: ۴۹۴)

اعتقادش چه توان گفت عفی الله ملحد
 سخنی کش نبود فایده گوید همه وقت
 نکند یاد سلف جز به بدی در همه حال
 که در آن طبع غلیظش نتوان یافت کلال
 لیک یک نکته لطفش مدد روح دهد
 گر به گوشش برسد جای کلال است و ملال
 با چنین کس به سوی روضه رضوان نرود
 هر که بر پای دل او بود از عقل عقال
 (همان: ۴۵۹)

۷-۳ در سرزنش طمع و گدایی

طمع و گدایی دو لبه یک قیچی برای قطع کردن هویت انسانی و منش اخلاقی
 اوست. اشتها و اشتیاق بسیار که در نفس درونی جوانه می‌زند، حجابی محکم و عظیم
 برای درک‌نکردن حقایق معنوی و ثبات شخصیت آدمی است که آدمی را گمراه می‌کند:
 بهر روزی به هر دری چه روی
 ای ز ضعف دل اعتقاد سست
 چه بری آبروی چون نانی
 نخورد کس از آنچه روزی تست
 گر نیوشی و گر نه من گفتم
 گفتنی‌ها تمام راست و درست
 (همان: ۳۳۴)

ابن‌ایمین هشدار می‌دهد طمع‌ورزی سبب بی‌آبرویی انسان می‌شود. او می‌گوید:
 برازنده‌ اهل خرد نیست که نظر به دست دیگران داشته باشند و خود را زیون کنند.
 کمترین انتظار او این است که این کار ناممکن است و التماس از ناکسان سزاوار نیست:
 در این زمانه ندانم کسی ز اهل خرد
 نظر بدوزد و بهر طمع زبون شود
 (همان: ۳۸۴)

تا توانی التماس از کس مکن
 خاصه از ناکس که آن عین خطاست
 (همان: ۳۳۵)

شاعر باور دارد ترک طمع موجب بی‌هراسی و قوت قلب می‌شود و به سبب آنکه
 صاحب تجربه در این وادی است، از روی قیاس یادآور می‌شود چشم طمع داشتن به
 معنی نشناختن فربهی از آماس خواهد بود:

کسی که چشم کرم دارد از اکابر عصر نظر به حالت او می‌کنم ز روی قیاس
بعینه مثل آن حریص محروم است که بازمی‌شناسد ز فربهی آماس
(همان: ۴۳۶)

ابن‌ایمین در تبیین عبرت‌گرفتن از بی‌اعتنایی‌ها و قناعت به داشته‌ها و توکل به رزق و روزی که مقدر شده است، به استغنائی درونی تأکید می‌ورزد و به شاعران و سخنوران می‌گوید: هرگز یقین را در عرصه طمع به گمان نفروشد:

در قصه شنیدم کزین پیش بزرگی یک بدره زر داد به یک بیت فلانی
ما هم به طمع پیش بزرگان زمانه بستیم میانی و گشادیم زبانی
بردم بسی رنج و نشد حاصل از این کار جز خوردن خونی و به‌جز کردن جانی
گر تربیت این است بسا کاهل سخن را دل تافته گردد چو تنور از پی نانی
عنقا و کرم هر دو یکی‌اند کزیشان جز نام نیابند به تحقیق نشانی
ای اهل هنر قصه همین است که گفتم هان تا نفروشید یقینی به گمانی
(همان: ۵۳۴)

۸-۳ صبر و شکیبایی

در قطعات این شاعر به صبر در برابر غم دنیا و خردورزی در مقابل جاهلان و ثبات در برابر دوران چرخ، بی‌باکی در مقابل احداث دهر و ناامیدی از بارگاه صانع صنع تأکید شده است. روح حاکم بر اندیشه ابن‌ایمین در صبر و استقامت به دور از جلای عرفانی کلمه در مقام پایداری و باور راستین او خلاصه می‌شود و این از ایمان دینی شاعر سرچشمه می‌گیرد. «الایمانُ نِصْفَانُ، نِصْفُ صَبْرٍ وَ نِصْفُ شُكْرٍ» (نهج‌الفصلاحه، ۱۳۸۶: ۹۸)

ای دل اگر زمانه به صد غم نشاندت بنشین و صبر کن که صبوری دوی اوست
با دور روزگار شاید ستیزه کرد و آن کس که کرد این مثل خوش برای اوست
با ژنده پیل پشه چو پهلو همی‌زند گر جان به باد بردهد الحق سزای اوست
(ابن‌ایمین، ۱۳۶۳: ۳۲۹)

ز دانای صانع مشو ناامید که گردد مبدل غمت با سرور
نبینی که خورشید بعد از کسوف پوشد رخس دیده‌ها را ز نور
(همان: ۴۲۰)

۹-۳ میانه‌روی و زیاده‌روی نکردن

اعتدال‌گرایی در اندیشه‌های ابن‌ایمین در حوزه‌ی مسایل شخصی و اجتماعی نمود می‌یابد. پرهیز از افراط و تفریط که ارکان بدبختی و سستی و یأس و غرور است، با میانه‌روی به سکون و آرامش می‌رسد.

فراخ‌دستی ز اندازه مگذران چندان که آفتاب معاشت بدل شود به سها
نه نیز پیرو امساک را زبونی کن چنانکه دامن همت دهی ز دست رها
وسط گزین که گزیده است سید عربی بدین حدیث که خیر الامور اوسطها
(همان: ۳۱۷)

تجربه‌اندوزی شاعر در سایه‌ی حبّ و بغض پادشاهان و حاکمان و بی‌نتیجه‌بودن انتظارات در دوران حکومت سربداری، از ابن‌ایمین شخصیتی میانه‌رو ساخت و افق روشنی را در توکل به سرشت اخلاقی و ایمانی برای او رقم زد.

مده دل ز دست ارغمی هست و خوفی که آید دو چندانت شادی و یسرا
نه ایزد چنین گفت در وحی منزل مع العسر یسرا مع العسر عسرا
(همان: ۳۱۹)

ای پسر در ضبط آنچه هست جهدی می‌نمای تا ز هرچ آن نیست اندوهی نباید خوردنت
لیکن ار ضبط از ره امساک خواهی کردنت خون نام و ننگ تو زان پس بود در گردنت

بشنو از من تا نمایم در معاشت راه راست سنت ابن‌ایمین باید به جای آوردنت
از در افراط و از تفریط بودن محترز بر طریق اقتصاد آهنگ باید کردنت
(همان: ۳۲۵)

۳-۱۰ طنز در مباحث اجتماعی ابن‌ایمین

قطعات طنزآمیز ابن‌ایمین به نوعی بازتاب دیگرگونه‌ای از اوضاع نابسامان فکری و فرهنگی محیط اجتماعی شاعر است. «تباهی‌ها و تبهکاری‌های حمله مغول و دگرگونی‌های ارزش‌ها و معیارها در دایره‌ای وسیع، سرانجام به اخلاق عمومی و روابط اجتماعی سرایت کرد. دورویی، ریاکاری، نان به نرخ روز خوردن، سخن نه براساس واقعیت و در راستای حق و حقیقت بلکه در راستای منافع و غرض‌ها و به منظور خوش آمدن زورمداران و زبردستان گفتن در تمام این دوره امری است ساده و عادی و متداول» (تراپی، ۱۳۸۰: ۱۹۲). «اگرچه هجو و هزل‌های ابن‌ایمین نسبت به دیگر قطعه‌های او زیاد و بی‌ادبانه نیست، گاهی تند و جان‌گراست» (خالقی‌راد، ۱۳۷۵: ۱۹۸). «این نکته ظاهراً تضادآمیز به نظر می‌رسد؛ زیرا هجوگوی واقعیت‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دهد و چنین می‌نماید که با امور آرمانی سر و کار ندارد؛ ولی در عمل می‌توان یافت که لعن و دشنام و طعن و استهزاء او برای چیست به ضرس قاطع می‌توان گفت برای این است که وضع اخلاقی افراد یا اجتماع موجود او را نمی‌تواند راضی کند او به دنبال وضعی بهتر می‌گردد» (حلبی، ۱۳۶۵: ۵۳).

گردون دون به تهمت فضل و هنر مرا	هر لحظه بی‌گناه عذابی دگر کند
گاهم چو عود پوست کند باز و گه چو	سوزد مرا و گاه چو عودم همی‌زند
هر شاخ شادیم که بود در زمین دل	آن را به باد حادثه از بیخ برکند
بر گرد دانه‌ای که بر او نام رزق ماست	چو عنکبوت گرد مگس دام‌ها تند
من نیز دشمنی کنم این بار با هنر	باشد به دوستی نظری بر من افکند

(ابن‌ایمین، ۱۳۶۳: ۳۹۴)

تهکم به صاحبان قدرت:

بزرگ‌زاده اگر چند کودکش بینی	گرش جفا کنی از کارهای هرزه بود
ندانی اینقدر آخر که شیر بچه خرد	بزرگ گردد و او نیز شیر شرزه بود

(همان: ۳۷۷)

تشبیه به حیوانات برای ریشخند:

شعبی در تواریخ کردم نگاه
درم را بدان‌گونه افشاند
ولیکن بزرگان این عصر ما
چنان‌اند کز بهر توفیر خویش
هر آن کس که مدح چینه‌ها کند
شعار بزرگان پیشینه را
که در پیش مرغان کسی چینه را
که صیقل زنند از دل آینه را
ز هفته بدزدند آدینه را
نهد در بر گاو لوزینه را
(همان: ۳۱۶)

کاستن قدر یا بی‌ارزش کردن:

آفت مرد چون ز شهرت اوست
زانکه در مجلس اکابر عصر
خنک آن کس که حامل‌الذکر است
ناقص القول کامل‌الذکر است
(همان: ۳۲۵)

جفت گاوی را اگر خدمت کنی سه ماه
ور کنی شاه جهان را هفته‌ای هفتاد مدح
گر تأمل‌ها کنی در نفع گاو و مدح شاه
روزگارت زو شود هر هفته و هر ماه به
سخره‌گوئی را بود در پیش او مقدار به
خدمت یکتای گاو از مدحت صد شاه به
(همان: ۵۱۱)

۱۱-۳ آموزه‌های تعلیمی گسترده

ابن‌ایمین را باید شاعر و معلم اخلاق و حکمت و... نامید؛ زیرا ابتکار و هنرمندی او در زمینه تعلیمی گوی سبقت را از دیگران ربوده و با مضامین گسترده در این حوزه در مسیر هدایت‌گری ناصر خسرو و سنایی و سعدی گام برداشته است. در قطعات ابن‌ایمین پیوند بین علم، مذهب، اخلاق و تخیل و احساس در قالب پند و اندرز همراه با ذوق سلیم، راهی روشن برای عموم مردم به وجود آورده است. گله و شکایت از روزگار، ترغیب خردورزی و دانش‌اندوزی، تبیین ناپایداری جهان، شکایت از ظلم و تشویق به عدالت، راهی از سعادت در برابر او نهاده است. جبر و قضا و قدر، بخت و اقبال، نیش طنز و هجو، سنجیده‌گویی، تواضع، مغتنم‌شمردن فرصت‌ها، پرهیز از تملق و

چاپلوسی، تفکری منطقی برای بهتر زیستن تعریف کرده است. ستایش نیکی و شرافت یادگیری علم و عرفان، نبرد خیر و شر، توصیف هنر و هنرمندی، پیری و جوانی، تقلیدنکردن، شکرگزاری، مشاوره و مشورت، اخلاص، آداب و معاشرت، ترغیب به کشاورزی، دعوت به صراط مستقیم، مقابله با دشمن، راز نگه داری، در ساختن کاخ شادی... به توانمندی انسان می‌انجامد. همه اینها دست‌مایه‌ای باشکوه از سخن ابن‌ایمین است. او کاخی جاودانه آفریده که از گزند باد و باران در امان مانده است و لذت فکری و عواطف قلبی را در انسان‌ها راه داده است.

۳-۱۲ ساختار آموزه‌های تعلیمی در قطعات ابن‌ایمین

• انتقادی

اخلاقی - اجتماعی	سیاسی - اجتماعی	موقعیت‌های اجتماعی - سیاسی
ریا و ظاهرپرستی دنیاپرستی حرص و طمع تقلید کورکورانه خست یاوه‌گویی	فقر و تنگ‌دستی اوضاع نابسامان اجتماعی (دزدی، مال مردم‌خواری) سفله‌نوازی محرومیت اهل هنر ستم‌گری	حاکم وزیر صوفیان دروغین زاهدان ریایی

• تربیتی

اخلاقی	رفتاری	دینی	اجتماعی
خودداری از خوی‌های زشت آزادگی سنجیده‌گویی صلح دوستی مهرورزی	تواضع و فروتنی صبر پرهیز از معاشرت با ناکسان مقاومت در برابر زورمندان کنترل خشم طمع و گدایی	مرگ اندیشی خداترسی یتیم‌نوازی صلح و دوستی قناعت و خرسندی نیکی و بدی اعتدال کسب رضای خالق	خدمت به مردم دوری از استبداد تشویق به علم‌آموزی عبرت‌گرفتن شور و مشورت

• مضمون‌سازی

عاشقانه	فلسفی	تربیتی	عارفانه	مدح و هجا	توصیفی	تمنایی
جهان‌ستیزی	طنزی	همدلی	زمان‌شناسی	اغتنام عمر	بخشش و کرم	شعر دوستی
توکل	شکوه و شکایت	فرح و شادی	هم‌جنس‌گرایی	حق‌شناسی	وحدت‌گرایی	شکر و دعا

• ارکان گفتگو و مناظرات ابن‌ایمین

آرامانی	فرهنگی	تمنایی
خودشاعر	فلک	لاله
خرد	عطار د	نسیم
معشوق	اشخاص	عطا
دوست	باغبان	سائل
پدر	ستارگان	دل
روح	زمانه	طالع

• شیوه استناد ابن‌ایمین

استدلال	تعریف	تفسیر	توصیف	آیات و احادیث	تضمین	سخن دیگران
ارشادی	ذوقی	---	---	تلمیح	---	---
تعلیمی	سلیقه‌ای	---	---	اقتباس	---	---
تربیتی	---	---	---	حل	---	---

۴- نتیجه‌گیری

ادبیات تعلیمی یکی از انواع مهم ادبی در جهان است. این گونه ادبی درون‌مایه بیشتر آثار ادب فارسی را در بر می‌گیرد. در این میان قطعات ابن‌ایمین، شکوهی جهانی دارد.

در آموزه تعلیمی ابن‌ایمین از انسان آرمانی برای جامعه آرمانی سخن می‌رود و شاعر پیوسته در پی زنده کردن ارزش‌ها و باورهای است که جامعه حقیقی را با تار و پود اخلاقی و ایمانی پایه‌ریزی کند و به تماشای آن بنشیند. ابن‌ایمین آشفته‌گی‌های مادی، رفتاری، اجتماعی و اخلاقی را براننده جامعه انسانی، به‌ویژه جامعه ایرانی، نمی‌داند و با وجود رخدادهای تلخ و جنگ و کشتار، بدبینی و ناخشنودی، همچنان ادب و دانش و شعر و هنر را قهرمانان واقعی در کامروایی دنیوی معرفی می‌کند. او اخلاق، ایمان، سخنوری و منش آسمانی را شیرازه‌ای برای ابدیت و آخرت می‌داند. ابن‌ایمین در این پیام‌ها جامعه بشری و ایرانی خیرخواه و پیرو کردار و پندار نیک و راستی را در انتقال عناصر فرهنگ شریک می‌داند و داشتن یک زندگی اصولی و منطقی را لازمه حفظ تمدن ایرانی تعریف می‌کند.

ابن‌ایمین شاعری عارف و متفکری عملگراست که رهنمودهای او به اصلاح‌گری رفتار و هدایت‌گری اخلاق می‌انجامد. دقت نظر در پیام‌ها تأییدکننده توجه او به همه جنبه‌ها و نوآفرینی اوست. او سعادت و کمال را در گرو آگاهی، تزکیه، آزادگی قرار می‌دهد و توانمندی‌های انسانی را زمینه‌ساز جامعه اخلاق‌محور معرفی می‌کند. بنابراین اگر آموزه‌های تعلیمی برای سعادت جامعه به‌طور هدفمند لازم دانسته شود، ابن‌ایمین در قطعات خود انسان‌های خداشناس و اهل حقیقت و نیکخواه را سدی برای یاوه‌ها، تاریکی‌ها و بدخواهی‌ها به شمار می‌آورد. او با هنر خود در دنیای فانی، ماندگاری را در شمایل انسانی عالم، صبور، آزاده، خوش‌اخلاق و بااخلاص آشکار می‌کند و امیدوار است با آگاهی، ناهنجاری‌ها از زندگی و روابط انسان‌ها زدوده شود.

منابع

۱- قرآن کریم.

- ۲- نهج‌الفصاحه (۱۳۸۶). ترجمه علی‌اکبر میرزایی، قم: چاف.
- ۳- ابن‌یمین، محمود ابن‌یمین‌الدین (۱۳۶۳). دیوان اشعار ابن‌یمین، به تصحیح حسینعلی باستانی‌راد، تهران: کتابخانه سنایی.
- ۴- ارببگی نامقی، محمدرضا (۱۳۷۶). نشریه فرهنگ قومس، ابن‌یمین فریومدی، تهران: ارشاد اسلامی.
- ۵- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۱). نوشته‌های بی‌سرنوشت، تهران: انتشارات یزد.
- ۶- امانی، رستم؛ فرضی، حمیدرضا (۱۳۹۴). «شیوه‌های طرح و بیان و معنا در قطعات ابن‌یمین»، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، پاییز شماره ۲۹، ۴۱-۶۰.
- ۷- ترابی، علی‌اکبر (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی ادبیات فارسی، تبریز: فروغ آزادی.
- ۸- پارسانسب، محمد (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی ادبیات فارسی، تهران: سمت.
- ۹- حاکمی، اسماعیل (۱۳۸۲). طیران آدمیت، تهران: باز.
- ۱۰- حلبی، علی‌اصغر (۱۳۶۵). طنز و شوخی طبعی در ایران، تهران: مؤسسه پیک ترجمه و نشر.
- ۱۱- خالقی‌راد، حسین (۱۳۷۵). قطعه و قطعه‌سرایی در شعر فارسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۲- رزمجو، حسین (۱۳۷۰). انواع ادبی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۳- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴). با کاروان حله، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۴- شریعت، محمدجواد (۱۳۶۶). پروین ستاره آسمان ادب، اصفهان: مشعل.
- ۱۵- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶). انواع ادبی، تهران: انتشارات فردوسی.
- ۱۶- صافی، قاسم (۱۳۷۹). «پیام‌های تربیتی و رفتاری در اشعار ابن‌یمین»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، شماره ۱۵۳-۱۵۴، ۲۳۵-۲۴۹.

- ۱۷- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳). *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۲ و ۳، تهران: فردوسی.
- ۱۸- موحد، ضیا (۱۳۷۳). «قطعه در شعر فارسی»، *نشر دانش*، خرداد و تیر، شماره ۸۲، ۱۶-۱۹.